

کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در مورد امام زمان(عج) نوشته‌اند

آیا در منابع روایی عامه، خبری از بحث‌های پیرامون حضرت ولی عصر(عج) وجود دارد؟ آنها کلاً منکراند یا اینکه اخبار و حرف‌هایی را دارند؟

آیا در منابع روایی عامه، خبری از بحث‌های پیرامون حضرت ولی عصر(عج) وجود دارد؟ آنها کلاً منکراند یا اینکه اخبار و حرف‌هایی را دارند؟

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه پنجم از سلسله مباحث مهدویت است که توسط حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی ایراد شده است.

سوالی که مطرح است این است که آیا در منابع روایی عامه، خبری از بحث‌های پیرامون حضرت ولی عصر(عج) وجود دارد؟ آنها کلاً منکراند یا اینکه اخبار و حرف‌هایی را دارند؟

در مقام پاسخ به این مسئله ما از عامه دو حرف را نقل می‌کنیم. اول اینکه نام برخی از کتب را می‌بریم که اینها اختصاصاً در مورد امام عصر به رشته تحریر در آمده است. دوم اینکه برخی از کتب را نام می‌بریم که در ضمن آنها پیرامون امام زمان مطالبی آمده است.

از جمله این کتاب‌ها، کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» اثر علاءالدین علی ابن حسام معروف به متقی هندی است که او صاحب کنز العمال است. در این کتاب ۲۷۰ حدیث در رابطه با امام زمان جمع آوری شده است.

کتاب دوم «البیان فی اخبار صاحب الزمان» اثر محمد گنجی شافعی است. احادیث مربوط به امام عصر در این کتاب حدود ۷۰ حدیث است. اما ویژگی این کتاب چیست؟ به رغم انکار ولادت امام عصر از طریق علمای عامه که اعتقاد دارند اگر بناست حضرت مهدی بیاید هنوز به دنیا نیامده است، محمد گنجی شافعی که این کتاب را نوشته است به رغم مسئله‌ای که ذکر شد، ۲۵ امین باب یعنی آخرین بابی که ایشان در این کتاب آورده در مورد «فی الدلالة علی جوار بقا مهدی حیا» نوشته است. او اخباری را جمع آوری کرده که اثبات می‌کند که امکان دارد که امام به دنیا آمده و دارای طول عمر باشد.

وقتی راجع به طول عمر صحبت می‌کند به طور ضمنی در بردارد که ولادت امام را قبول دارد. او می‌گوید که انبیایی داریم که دارای طول عمر بوده‌اند مثل جناب خضر و حضرت عیسی. بنابراین هیچ استبعادی وجود ندارد که امام عصر هم چنین طول عمری داشته باشد.

گنجی شافعی می‌گوید «هیچ امتناعی در بقا مهدی وجود ندارد به دلیل اینکه حضرت عیسی، الیاس و خضر که از اولیا خدا هستند زنده هستند و دجال و ابلیس که از دشمنان خدا می‌باشند هم زنده هستند.» وقتی ابلیس که تمرد کرد زنده است، چه امتناعی وجود دارد که خدا حیات را به ولی خودش ولو طولانی عنایت کند؟

گنجی شافعی ادامه می‌دهد «زنده بودن اینها به وسیله قرآن و سنت اثبات شده، آنگاه که بر این موضوع اتفاق کردند، زنده بودن مهدی را انکار می‌کنند. پس به سخن هیچ عاقلی بعد از این توجه نمی‌شود در اینکه باقی بودن مهدی را انکار کند.» یعنی می‌گوید چطور زنده بودن کسانی که ذکر شد را قبول دارید ولی در مورد حضرت مهدی(عج) انکار می‌کنید. الان مخالفین کتاب می‌نویسند و می‌گویند مهدی(عج) عجیب‌ترین دروغ تاریخ است. در حالی که علما و دانشمندان عامه هم در مورد امام زمان حدیث آورده‌اند و کتاب جمع کرده‌اند و حتی مسئله طول عمر را مطرح کرده‌اند.

سومین کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» مربوط علی ابن عبدالعزیز مقدسی است. صاحب کتاب در مقدمه انگیزه تالیف کتاب را می‌نویسد. می‌گوید دو عقیده مردود وجود دارد و من می‌خواستم آن دو را برطرف بکنم. او می‌نویسد «فساد زمان و مشکلات و گرفتاری مردم و مایوس شدن آنها از اصلاح اوضاع و وجود کینه‌ها بین آنها تا قیامت استمرار ندارد و از بین رفتن این مشکلات با ظهور و خروج مهدی حاصل می‌گردد، برخی این مسئله را به طور

کلی رد می کنند.؛ او ادامه می دهد؛ برخی دیگر نیز گمان می کنند جز عیسی، مهدی ای وجود ندارد؛ مولف به تفصیل این دو دیدگاه را مردود دانسته است. از منابع روایی مطالبی را آورده که ظلم تمام شدنی است و آن کسی که این را پایان می دهد حضرت عیسی نیست. روایات معتبری را از منابع اهل سنت می آورد که عیسی پشت سر امام زمان نماز می خواند. ایشان کتاب خود را در ۱۲ باب تنظیم کرده است.

آخرین کتابی که معرفی می کنم کتاب؛ العرف الوردی فی اخبار المهدی؛ نوشته ملاجلال سیوطی است. سیوطی از مهمترین دانشمندان عامه در زمینه های مختلف مثل تفسیر، ادبیات و... است. این کتاب منحصرأ در مورد امام عصر جمع آوری شده است. ایشان می نویسند؛ در این کتاب احادیث وارد شده راجع به مهدی را جمع کرده ام و چهل حدیثی که حافظ ابونعیم آن ها را ذکر کرده به صورت خلاصه آورده ام و آنچه را او نیاورده به آن افزودم.؛ مجموعه احادیث در این کتاب بالغ بر ۲۰۰ حدیث است.

ما ۴ کتاب را در این باب معرفی کردیم که در منابع عامه منحصرأ در مورد امام زمان به رشته تحریر در آمده است.

در جلسه گذشته کتابی را با عنوان؛ سیمای مهدی در قرآن و حدیث؛ را معرفی کردیم که گفتیم نویسنده محترم تقریباً ۲۴۹ کتاب از عامه معرفی می کند که در ضمن آنها مطالبی را پیرامون حضرت مهدی(عج) آورده اند.

چه این عربی در کتاب فتوحات، چه ملاجلال بلخی شاعر در مثنوی اش، چه جناب دوانی فیلسوف در کتابش و چه شخصیت هایی که مورخ بوده اند یا محدث بوده اند از جمله ملاجلال سیوطی که ذکر کردیم. این ۲۴۹ کتاب از عیسی ترمذی صاحب سنن ترمذی در جلد ۳، مسلم ابن حجاج نیشابوری صاحب صحیح مسلم جلد ۴، ابن عربی در فتوحات مکیه جلد ۳، احمد حنبل یکی از چهار رهبر فقهی اهل سنت در مسند جلد ۳، متقی هندی در کنز العمال جلد ۱۴، مسعودی در مروج الذهب جلد ۴، دیاربکری مالکی در تاریخ الخمیس جلد ۲، قندوزی در ینابیع الموده جلد ۲، ابن اثیر جزری در جامع الاصول جلد ۱۴، ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه در جلد ۲، خوارزمی در مقتل الحسین صفحه ۹۲ جلد ۱، محب الدین طبری در ذخایرالعقبی صفحه ۱۳۶، صباغ مالکی در فصول المهمه صفحه ۲۹۲، ابن خلکان در وفیات الاعیان جلد ۱، سبط ابن جوزی در تذکره الخواص و کتاب های دیگری که زیاد اند.

بنابراین احدی نمی تواند بحث از امام زمان در روایات عامه را انکار کند. در ادامه برخی از روایات عامه در این زمینه را می خوانیم.

ما نمی خواهیم حقانیت امام عصر را اثبات کنیم که امام عصر بر حق است چون در منابع عامه هم آمده است، خیر. می خواهیم بگوئیم کسی نمی تواند وجود حضرت را انکار کند و بگوید آن حضرت وجود ندارد چون در منابع عامه در مورد آن خبر آمده است.

بحث وحدت جداست و بحث منابع و معارف حرف دیگری است. بالاخره ما نمی توانیم از این حقایق عدول بکنیم. ما این حقایق را فتنه انگیز نمی کنیم بلکه بیان می کنیم.

راوی ای در منابع عامه وجود دارد به نام جابر ابن سمره. از او هم در مسند حنبل روایت نقل می کنیم و هم در صحیح مسلم.

در کتاب صحیح مسلم آمده است که جابر ابن سمره می گوید؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى إِثْنَى عَشَرَ خَلِيفَةً؛ ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا! فَقُلْتُ لَا بِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ یعنی اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند، سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم گفتم پیامبر چه فرمود؟ گفت، فرمود تمام آنها از قریشند.

عزیز از صفات حضرت حق است و معنی شکست ناپذیر می دهد. شیطان هم به عزت خدا قسم خورده و معلوم می شود اسم مهمی است. خود خدا هم وقتی می خواهد مطالب مهم را بیان کند به عزتش قسم می خورد.

از همین راوی روایت در همین مضمون در کتاب مسند هم هست.؛ لا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ ظَاهِرًا عَلَى مَنْ نَاوَاهُ لَا يَضُرُّهُ مُخَالَفٌ وَلَا مُفَارِقٌ حَتَّى يَمُتَ مِنْ أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ؛ او می گوید شنیدم که پیامبر در حجه الوداع فرمودند این دین همواره بر دشمنان خود چیره است. مخالفان و آنهایی که جز دین بودند و از آن جدا شدند هم به آن

ضرری نمی رسانند. مادامی که دوره ۱۲ خلیفه و جانشینان من بگذرد و تمام آن ۱۲ نفر از قریش هستند.

عامه کتاب دیگری دارند به نام مستدرک علی صحیحین نوشته حاکم نیشابوری است. اهل سنت یک کتاب صحیح مسلم و یک کتاب صحیح بخاری دارند. حاکم نیشابوری بر مبنای این دو نفر و ملاک آنها در گزینش روایات، روایاتی را اضافه کرده است. آنها به هر دلیلی ممکن نخواستند باشند بنویسند و یا این روایات را ندیده اند که بنویسند. بر ملاک آنها این روایات اضافه شده جز روایات معتبر خواهد بود.

راوی شخصی است به نام ابی جحیفه. او می گوید «كنت مع عمی عند النبی (صلی الله علیه وآله) فقال : لا يزال أمر أمّتی صالحا حتی یمضی اثنا عشر خلیفه. ثم قال کلمه وخفض بها صوته ، فقلت لعمی – وکان أمّامی – : ما قال یا عم؟ قال: یا بنی قال: کلهم من قریش»

جا دارد که بحث کنیم این ۱۲ نفر چه کسانی هستند.

یک کتاب به نام «غیبة» داریم که برای شیخ طوسی است. ایشان روایت را عبدالله بن عمر نقل می کند. عبدالله عمر پسر خلیفه دوم اهل سنت است.

شخصی به نام اصبحی می گوید من از عبدالله بن عمر شنیدم «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم یقول یكون خلفی اثنا عشر خلیفه». بعد از من ۱۲ جانشین خواهد بود.

قرآن کریم می فرماید هر چه پیامبر می گوید اخذ کنید، خب آن ۱۲ جانشین که پیامبر فرمودند چه کسانی هستند؟ این سوالات باعث می شود که ما پیرامون وجود نازنین امام عصر پژوهش کنیم.

حدیث بعدی را عبید الله ابن عمر بن عاص از عبدالله ابن عمر نقل می کند که در همین معنای حدیث قبل است.

در منابع شیعه در همین زمینه در کتاب بحار الانور و کتاب اختصاص شیخ مفید روایت آمده است.

ابن عباس می گوید از رسول خدا شنیدم «مَعَاشِرَ النَّاسِ اَعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ بَابًا مَنْ دَخَلَهُ اَمِنَ مِنَ النَّارِ فَقَامَ اِلَيْهِ اَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اهْدِنَا اِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى تَعْرِفَهُ قَالَ هُوَ عَلَيَّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ اَخُو رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى النَّاسِ اَجْمَعِينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ اَحَبَّ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَسْتَمْسِكْ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ وِلَايَتَهُ وَ لَايَتِي وَ طَاعَتَهُ طَاعَتِي مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ اَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْخُجَّةَ بَعْدِي فَلْيَعْرِفْ عَلَيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَوَلَّى وِلَايَةَ اللَّهِ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيٍّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَ الْاُيَمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّهُمْ خَزَانُ عِلْمِي فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْاُيَمَّةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْاِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي اِنْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ صَرَبَ يَعْصَاهُ الْحَجَرُ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا - قَالِ اُيَمَّةٌ يَا جَابِرُ اُولَهُمْ عَلَيٌّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»

یعنی ای مردم! بدانید برای خداوند دری است که هر کس داخل آن شود از آتش جهنم و ترس قیامت در امان است، سپس ابو سعید خدری بلند شد، و عرض کرد: ای رسول خدا! ما را به سوی آن در، راهنمایی فرما تا بشناسیم آن را، حضرت فرمودند: آن در، علی بن ابی طالب علیهما السلام سید الوصیین و امیر المومنین و برادر رسول رب العالمین و جانشین او بر تمام مردم جهان است.

ای گروه مردم! هر کس دوست دارد که چنگ زند بر دستگیری محکمی که هرگز جدا نشود، باید به ولایت و دوستی علی (ع) چنگ زند، زیرا که ولایت علی (ع) ، ولایت من است، و اطاعت از او اطاعت از من است، ای گروه مردم! هر کس میخواهد حجت پس از من را بشناسد، باید علی بن ابی طالب علیهما السلام را بشناسد، ای مردم! هر کس به ولایت خداوند خوشنود است، باید اقتدا به علی بن ابی طالب علیهما السلام کند، زیرا که او گنجینهی علم و دانش من است، ای مردم! هر کس دوست دارد که خدا را دیدار کند در حالی که از او خوشنود است، باید همهی ائمه علیهم السلام را دوست بدارد.

پس جابر بن عبدالله برخاست و عرض کرد: امامان چند نفرند؟ حضرت فرمودند: ای جابر! خدا تو را رحمت کند، از همهی اسلام از من سوال کردی، شمارهی امامان به شمارهی ماهها در نظر خداوند، دوازده تاست، در کتاب خدا از آن روزی

که آسمان و زمین را آفرید، شمارهی امامان به تعداد چشمههایی است که برای موسی بن عمران (ع) پدید آمد، هنگامی که عصایش را به زمین زد دوازده چشمه جاری شد، و شمارهی آنان به تعداد نقییان بنی اسرائیل است، که خدای تعالی میفرماید: **وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا**؛ و امامان، ای جابر! دوازده نفرند، اول آنان علی بن ابی طالب علیهما السلام و آخرشان حضرت قائم (ع) می باشد.